

خبرنامه مكانيك شريف
دوره ۲۵ شماره ۵، خردادماه ۹۷

خبر

آخرين شماره دوره ۲۵

ويژه نامه رمضان

مصاحبه با دكتور شاملو
گزارشي از اردوي كاشان: غلغله ولوله
جشن بدون سانسور نميشه!
به بهانه پايان يك دوره از محور
ماه بندگي خدا

خبرنامه مکانیک شریف (خمش)

دوره ۲۵، شماره ۵ (خرداد ۱۳۹۷)

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک

(محور)

مدیر مسئول: پویا عرب

سر دبیر: سیدمحمدحسین قاسمی

همکاران این شماره؛ پویا عرب، مریم عراقی، علی

یارندی، مهسا گودرزی، نیلوفر صدقی، ایمان جبلت،

پوریا فلاحی، مرتضی معماری، علیرضا کلانتری، علی

پارچه فروش، علی لطفی، یوسف شاهچراغی، علیرضا

بهراری

گروه ویراستاری: علی مظفری، مریم عراقی

صفحه آرا: افشین فلاحی

سرمقاله

پویا عرب (مکانیک ۹۴)

درست پارسال همین موقعها بود که در جلسه‌ی انتخاب مسئولیت دوره‌ی ۲۵ محور مسئولیت خمش را بر عهده گرفتیم. از انتخاب خود کاملاً مطمئن و خرسند بودم.

از اولین شماره که ویژه‌نامه‌ی افطاری پارسال بود، تا شماره‌ی قبلی که ویژه‌نامه‌ی نوروز بود می‌توان روند رشد خمش را مشاهده کرد که این رشد را مدیون آقایان محمد حسین قاسمی، کیوان شبانی، مهدی محسنی سردبیران نشریه و خانم مریم عراقی صفحه‌آرای چهارشماره‌ی اول و همه‌ی آن‌هایی که در نوشتن مطالب و ویراست ما را یاری کردند، هستیم. اولین تفاوت محسوس‌ی که خمش دوره‌ی ۲۵ با سایر خمش‌ها داشت این بود که خمش دیگر تنها شامل مطالب محض علمی نبود و مطالب متنوع گسترده‌تری مثل معرفی کتاب و فیلم، شعر و ادب، گزارش رویدادهای محور و دانشکده، داستان کوتاه و ... پوشش داده شد.

از دیگر ویژگی‌های متمایز خمش در دوره‌ی ۲۵ افزایش مشارکت بچه‌ها در خمش بود که به طور میانگین تعداد افراد فعال در هر شماره از ۱۰ نفر فزونی می‌گرفت. از دیگر مواردی که در این دوره شاهد رشد آن بودیم، گرافیک و صفحه‌آرایی بود که این را مدیون سرکار خانم مریم عراقی هستیم.

با ویژه‌نامه‌ی رمضان خمش ۲۵م کار را آغاز کردیم و با همین عنوان خمش ۲۵م را به پایان می‌رسانیم.

امید است که از خواندن آخرین شماره به سردبیری محمدحسین قاسمی عزیز لذت ببرید.

امیدوارم خمش دوره‌ی ۲۶ خمش‌ی پرمحتوا و ارزشمند باشد و برای دست‌اندرکاران آن از جمله آقای حمیدرضا فتاحی آرزوی موفقیت دارم.

سرمقاله ۲

مصاحبه ۳

گزارش اردوی علمی - فرهنگی کاشان ۴

مروری بر جشن یاد استاد ۷

به بهانه‌ی پایان یک دوره از محور ۸

ماه بندگی خدا ۱۰

Telegram: @MehvarGroup

Instagram: mehvar_group

با مادر

ارتباط

باشید!

دانشکده مهندسی مکانیک

SCHOOL OF MECHANICAL ENGINEERING

بدهند شما تشویق می‌کنید. با وجود این، هنوز تعداد درس‌ها با توجه به ظرفیت رشته، کافی نیست. در این زمینه چه برنامه‌ای دارید؟

به گروه‌های مختلف دانشکده تاکید کردیم که اساتیدی که به تازگی وارد دانشکده می‌شوند، حتما درس اختیاری ارائه بدهند. با توجه با تقاضایی که مطرح می‌کنید، از اساتیدی که سابقه دارند و درس را تدریس کرده‌اند هم درخواست می‌کنیم دروسی که ارائه می‌کردند را ادامه بدهند. البته اساتید باسابقه ممکن است ترجیح دهند دروس ارشد و دکتری را ارائه دهند ولی باز هم ما ایشان را ترغیب خواهیم کرد.

یک طرحی که داده‌ایم این است که نظر دانشجویان را جمع‌آوری کنیم و ببینیم برای هر سبد دروس اختیاری چه تعداد متقاضی داریم و برای متقاضیان آن گرایش، تعدادی درس را به صورت اجباری قراردهیم و حتما آن دروس را تشکیل دهیم. اگر مصوبه‌ی شورای آموزش را بگیریم حتما فراخوان می‌دهیم و نظرات دانشجویان را مدنظر قرار می‌دهیم.

برای مشکل ظرفیت کلاس‌ها و تعداد گروه‌هایی که برای دروس قرار داده‌می شود چه راهکاری دارید؟

برای بعضی درس‌های خاص، ناهماهنگی‌هایی که بین تقاضای دانشجویان و ارائه استاد به وجود می‌آید ناشی از



مصاحبه

جمعی از دانشجویان

به بهانه‌ی تب و تاب واحدها و نارضایتی‌های فراگیر در بین دانشجویان نسبت به امور آموزشی، به سراغ دکتر شاملو، معاون دانشجویی دانشکده رفتیم و در دفتر آموزش دانشکده به گفت‌وگو پرداختیم.

لطفا خودتان را معرفی کنید و در مورد زمینه‌های فعالیت‌تان توضیح دهید

شاملو هستیم. حدود یکسال و دو سه ماه است که علاوه بر فعالیت‌های پژوهشی و تدریس، مسئولیت معاونت آموزشی دانشکده را هم به عهده گرفته‌ام. در حوزه‌ی معاونت آموزشی، روندی که همیشه بوده و در راستای آن تلاش می‌کنیم این است که یک تعادلی بین خواسته‌های دانشجویان و برنامه‌های اساتید و گروه‌های دانشکده برقرار کنیم. البته قطعاً هیچ‌وقت ممکن نبوده که این تعادل به صورت صددرصد برقرار شود ولی از درخواست‌های دانشجویی که توسط شورای صنفی به ما رسیده، بیش از هفتاددرصد را برآورده کرده‌ایم.

مشکل مهمی که وجود دارد کم‌بودن درس‌های اختیاری ارائه‌شده در هر ترم نسبت به گرایش‌های مختلف مکانیک است به طوری که بعضا دانشجویان مجبورند از گرایشی که علاقه‌ای به آن ندارند واحد بردارند. همچنین تعداد واحدهای خارج از دانشکده‌ای هم بسیار محدود است. چرا این چنین محدودیت‌هایی وجود دارد؟

گذشتن درس‌های اختیاری بسیار به خود استاد بستگی دارد. یعنی ما محدودیتی برای اساتید نداریم که دروس اختیاری ارائه دهند ولی اگر تمایل داشته باشند، تشویق می‌کنیم. هرچند بیشتر تمایل داریم اساتید خودمان دروس اجباری را ارائه کنند ولی اساتید مدعو هم اگر رزومه‌ی قوی‌ای داشته باشند و سیلابس درس خوبی ارائه کنند، در زمینه‌ی دروس اختیاری حتما استقبال می‌کنیم. در مورد واحدهای اختیاری که محدودیت داخل دانشکده‌ای بودن دارند، یک از تصمیم‌هایی که اخیراً گرفته ایم این است که دانشجویان مکانیک (که قبلاً محدودیت یک درس داخل دانشکده داشتند) بتوانند دو درس از دروس دریا بردارند. سعی می‌کنیم تا ترم آینده تعداد واحدهایی را که دانشجویان می‌توانند مثلاً از گروه انرژی یا دانشکده‌ی مدیریت بردارند، افزایش بدهیم.

فرمودید که اگر اساتید بخواهند درس اختیاری ارائه

گزارشی از اردوی کاشان:

غل غله‌ی وُل وُلّه!

ایمان جیلت (مکانیک ۹۶)

پنج شنبه ۲۰ اردی بهشت بود که باید مقداری زودتر از خواب ناز دل می‌کندیم، اما این بار این دل‌کندن، مقداری با رضایت قلبی نیز همراه بود چون قرار بود برویم کاشان؛ آن هم با رفقای گل و دستیار آموزشی و استاد گرانقدر!

شاید علی‌الظاهر بخش زیادی از مسافرت را داخل اتوبوس و مشغول پیمودن جاده‌های خشک و فرسوده گذراندیم ولی علی‌الباطن (!) ماجرا چیز دیگری بود؛ این آقای راننده بود - که درود بر او باد که تحمل کرد ما را- که مشغول دست‌وپنجه نرم کردن با پیچ‌وتاب‌های جاده‌های ناهموار بود و ما بیشتر مشغول پیمایش خود اتوبوس بودیم و سعی می‌کردیم ترجیحا این کار را به همراه حرکات بدنی موزون (!) انجام دهیم و گویی هم‌پیمان شده بودیم که در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم. (لازم به ذکر است در این حین استاد عزیز در ردیف‌های جلوی اتوبوس، تنها خیره به جاده و گاه‌به‌گوبایل خویش بودند)

نرم نرمک به مقصد علمی خود رسیدیم: «شرکت هامون- نایزه؛ تولید کننده لوله‌های نشکن»

الحق‌والانصاف کارکنان این شرکت برخورد بسیار گرم و محترمانه‌ای با ما داشتند. شکر خدا، اولین برنامه، ناهار بود؛ از آنجایی که فعالیت زیاد در اتوبوس، حسابی انرژی دوستان را به استهلاک برده بود، برنامه‌ی ناهار بسیار مطلوب و باب میل بود. جایتان خالی، چه ناهاری! دوستانی که از جوجه‌های سلف آنچنان دل خوشی نداشتند، بار دیگر معنا



همان محدودیت‌هایی‌ست که از طرف استاد و گروه وجود دارد. تصمیم‌گیرنده‌ی درس‌هایی که روی سایت قرار می‌گیرد، گروه‌ها هستند و ما صرفاً ارائه می‌کنیم و اگر تداخلی بین کلاس‌های گروه‌ها پیش می‌آید، آن را رفع می‌کنیم.

مسئله‌ی بعدی در مورد برخورد پرسنل آموزش با دانشجویان است برای مثال در روزهای انتخاب واحد دانشجویان بلا تکلیف می‌مانند که آیا ظرفیت درسی افزایش پیدا می‌کند یا نه و پاسخ مناسبی به آن‌ها داده نمی‌شود یا درخواستی دارند که باید توسط شما امضا شود و شما را پیدا نمی‌کنند و مشکلات این‌چنینی....

البته درخواست‌ها توسط پرسنل آموزشی دریافت می‌شوند و بعد من آن‌ها را بررسی می‌کنم اما مورد دیگر واقعیتی است که وجود دارد. تعداد دانشجویان زیاد است و حجم کار بالا است و ممکن است پاسخ‌گویی مطلوب کم شود.

در مورد افزایش ظرفیت در داخل خود دانشکده، زمانی که دو گروه برای درسی قرار دارد موظف شده‌ایم که جلوی حذف گروه با تعداد متقاضی کمتر را بگیریم. اگر ظرفیت آن گروه به حد نصاب مورد نظر برسد سپس می‌توانیم افزایش ظرفیت در گروه دیگر را داشته باشیم.

مسئله بعدی نظرسنجی‌های پایان ترم است. رویکرد آن‌ها چه طور است و تاثیرگذاری آن‌ها چگونه است؟ مثلا دیده شده که استادی ارزیابی قوی‌ای نداشته ولی ترم بعد درسی ارائه داده که دانشجویان استقبال کمی داشته‌اند.

بحث نظرسنجی بحث فرادانشکده‌ای است و یک کمیته‌ی ارزشیابی دارد که زیر مجموعه‌ی آموزش کل است و ما کنترلی در این مورد نداریم.

نتایج به ما اعلام می‌شود و ما می‌توانیم به گروه‌های مختلف دانشکده مثل دریا، کنترل و... پیشنهاد کنیم که این درس خاص را که نظرسنجی پایین‌تری دارد، حذف کنید، محدود کنید یا غیره ولی تصمیم‌گیری نهایی با گروه است. هر گروه شورا دارد و در مورد درسی تصمیم‌گیری و رای‌گیری می‌کنند.

ما فقط مجری هستیم ولی اگر توسط شورای صنفی در مورد درس خاصی درخواست داده شود، من آن درخواست را به گروه مورد نظر ارجاع می‌دهم و سپس به صورت خاص برای آن درس رای‌گیری می‌کنند.



باغ می طلبید که یک عکس یادگاری زیبا هم از آنجا برای خودمان به یادگار ببریم، عکسی که بعدها رفت روی قاب و رفت توی اتاق هایمان و شاید رفت روی دیوار و قطعا رفت توی خاطره هایمان!

پس از بازدید تفریحی به همت دستیار آموزشی عزیز، آقای حسنی، و همچنین شاعر مکانیکی مان، که اتفاقاً آن روز تولدش بود، فالوده ای نیز نوش جان کردیم و در ادامه نیز به همت استاد مهربان و عزیز، هر دو اتوبوس مجهز به مقدار زیادی چیپس و پفک شدند و به به ...! در مسیر برگشت، استاد ارغوانی به میان بچه ها آمدند و خواستند که دیگر به جای نرمش دادن به بدن های خویش، مقداری به مغز خویش نیز نرمش بدهند، و باز هم چه نرمشی! صحبت های بسیار خوب و مفیدی از هر دری مطرح شد؛ زندگی شخصی و دانشجویی ایشان، صنعت، اپلای، روش های درآمدزایی، تحقیق و پژوهش و دوستان هم با رغبت خاصی دور استاد جمع شده بودند و انگار که گوش جان سپرده بودند به سخنان ایشان. آنقدر صحبت کردیم و کردیم که کم کم به پایان خط رسیدیم و دوستان و استاد را وداع گفتیم. اما با قلمی نامرئی، آن روز شیرین را بر ای همیشه در کاغذهای ذهنمان ثبت کردیم!

و مفهوم واقعی «چلو جوجه کباب» برایشان یادآوری شد و الحق که حظ وافری بود! برنامه ی بعد طبیعتاً بازدید از محیط کاری شرکت بود؛ ابتدا تجهیزات لازم در اختیار ما قرار داده شد و سپس به دو گروه تحت هدایت استاد و دستیار آموزشی تقسیم شدیم و به همراه کارکنان محترم این شرکت به بازدید از چند بخش این کارخانه پرداختیم. کارکنان و استاد در هر بخش توضیحات لازم را می دادند و ما هم سعی می کردیم در حد فهم خود از آنها بهره ببریم. در مورد روش های نوین «قالب گیری» صحبت های جالبی به میان آمد، مثل روش «لاست فوم»^۱ در ریخته گری. استفاده از ماسه و خلأ به جای چسب هم یکی دیگر از نکات جالب و نوین بود که در صحبت های راهنما مطرح شد.

اندک اندک بازدید علمی هم به سر رسید و با یک عکس یادگاری، شرکت و کارکنانش را به خدا سپردیم. حالا نوبت به بازدید تفریحی رسیده بود! این بار «وَلَهْ وَلَهْ» بیش از هر زمان دیگری در اتوبوس غلغله می کرد! این طنین دلنواز - که حتی زمزمه هایش در حین بازدید علمی هم به گوش می رسید در باغ فین کاشان به اوج شکوفایی خود رسید: «وَلَهْ وَلَهْ وَلَهْ ... ها!» و چه کلیپ هایی پر شد (و چه کلیپ هایی که پخش نشد!) واقعا آن فضای دلربای

۱- در روش لاست فوم از مدل هایی که از پلی استایرن منبسط شده است فوم می سازند و در درون ماسه بدون چسب قرار می دهند.



مروری بر جشن یاد استاد: جشن، بدون سانسور همیشه!

علیرضا کلانتری (مکانیک ۹۶)
مرتضی معماری (مکانیک ۹۶)

مراسم نزدیک شدیم و فهمیدیم که عملاً هیچ کار قابل ملاحظه‌ای انجام نداده‌ایم! باید حجم زیادی از کارها در مدت بسیار کمی انجام می‌شد و افرادی لازم بودند که تحت هر شرایطی کار را به نحو احسن انجام دهند و متأسفانه در آن شرایط دیواری کوتاه‌تر از ورودی‌ها پیدا نشد. یکی پس از دیگری مسئولیت‌ها را قبول کردیم و با اعتماد به نفسی فوق‌العاده شروع به کار کردیم. سختی کار را وقتی فهمیدیم که تمام ایده‌هایی که داشتیم، توسط بچه‌ها رد می‌شد و تنها بهانه هم این بود که «مسئول مربوطه تأیید نمی‌کند». ولی ما کارها را همانطور که می‌خواستیم پیش بردیم و با هر زحمتی بود شرایط برگزاری مراسم را تا لحظه‌ی آخر فراهم کردیم. و اتفاق خاصی هم نیفتاد!

و اما روز مراسم... از صبح کار تیم تدارکات شدت گرفت و بچه‌های مسابقه هم مشغول آماده‌کردن لوازم کار شدند. انصافاً آن روز همه‌ی بچه‌ها - از ورودی گرفته تا سال آخری - دست به دست هم دادند تا آن سالن خشک و بی‌روح، آماده‌ی برگزاری مراسم شود.

روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت جشن یاد استاد در آمفی تئاتر دانشکده‌ی انرژی با حضور جمعی از اساتید و دانشجویان دانشکده‌ی مکانیک برگزار شد.

همه چیز از ۲۰ فروردین، روزی که اولین جلسه برای هماهنگی مسئولیت‌ها بین دانشجویان بود، شروع شد. آن موقع نه خبری از برفی (خرگوش مراسم^۱) بود، نه خبری از پانتومیم استادها. در آن جلسه فقط مسئولیت‌های کلی مثل برگزاری مسابقه، صندلی داغ استاد، تقدیر از اساتید و تدارکات تقسیم شد. بعد از آن جلسه هر نفر مشغول تشکیل تیم خود شد و کم و بیش شروع به کار کردند. البته این وسط امتحانات میان‌ترم هم حسابی از خجالت بچه‌ها درآمد و در به تاخیر افتادن کارها بی‌تاثیر نبود. اما بالاخره هر تیم وظیفه‌ی خودش را با همه‌ی سختی‌ها انجام داد و زیر بار مسئولیت‌ها کمر خم نکرد. تقریباً هر هفته جلسه‌ای برگزار می‌شد و اعضا گزارش فعالیت‌هایی را که انجام داده بودند ارائه می‌کردند. گاهی هم مسئولیت‌ها کم و زیاد می‌شد و بعضی‌ها از گروه جدا می‌شدند و بعضی‌ها هم به گروه ملحق می‌شدند. همه چیز آرام و معمولی پیش می‌رفت تا اینکه به روز



دکتر دورعلی در مسابقه‌ی دانشجویان و اساتید

۱. برفی خرگوشی بود که در جشن، در مسابقه‌ی جعبه مجهول، درون جعبه گذاشته شد تا استادها بدون دیدن و شنیدن و بوییدن و فقط با لمس کردن، حدس بزنند که چیست.

به بهانه‌ی پایان یک دوره از محور

علی یارندی (مکانیک ۹۴)

اوایل که آمده‌بودم دانشگاه، خیلی از محیط خوشم نمی‌آمد و دلایل مختلفی باعث این موضوع شده بود. اوایل ترم دوم بود که محور اردویی به شهر یزد برگزار کرد که اردوی بسیار خوبی بود و دوستان جدیدی پیدا کردم. همان جا و در روزهای بعدش بود که با بچه‌های محور آشنا شدم و با بقیه دوستان

۹۴ ای در جشن یاد استاد سال ۹۵ کمک کردیم. خردادماه کاندید شدم و وقتی توانستم رأی خوبی بیاورم، کم‌کم حس‌های خوبی آمد سراغم. محور به من فرصت خیلی کارها را داد و البته فرصت خیلی کارها را هم از من گرفت و به من خیلی چیزها یاد داد. همیشه خودم را مدیون محیط آن و افرادی می‌دانم که در این دو سال کنارم بودند.

کار کردن در یک تیم - آن هم کار داوطلبانه و دانشجویی - حال‌وهوا و سختی‌های خودش را دارد. چیزهایی را تجربه کردم و با مسائلی مواجه شدم که کمک کرد رشد کنم و حس کنم شریف می‌تواند جای خوبی باشد که یک فرد را از هر نظر ارتقا می‌دهد. خرداد ۹۶ تا خرداد ۹۷، برایم سال عجیبی در محور بود؛ سالی که هم شادی و هم سختی داشت؛ هم کار و خستگی و هم تفریح و خوش‌گذرانی؛ با رفقای که با هم توانستیم کارهایی درست و حسابی انجام دهیم.

در این مدت حرف‌های بسیاری از این جنس می‌شنیدم: «حالا که چی؟ محور چه دارد برایت؟»

شاید اگر من و دوستانم در محور فعالیت نمی‌کردیم، معدلمان بیشتر بود، شاید می‌توانستیم چند مقاله‌ی خوب از آزمایشگاه‌های بی‌روح دانشکده بیرون بدهیم، شاید شرکت خوبی پیدا می‌کردیم و تا الان حقوقی می‌توانستیم به دست بیاوریم.

جواب‌دادن به این سؤال خیلی سخت و تقریباً نشدنی است مگر اینکه در محور باشید و کار آن را تجربه کرده باشید.

ما با هم محور را ساختیم؛ تک‌تک ما دانشجویهای این دانشکده در «محور» شدن این انجمن نقش داشتیم و داریم. انجمن، محور دانشکده‌ی ماست؛ صبح‌ها زودتر از هر جای دیگر درش باز می‌شود و شب‌ها دیرتر از همه چراغش خاموش می‌شود. ما در محور زندگی کردیم و می‌کنیم، واقعاً اگر این عشق و رفاقت‌ها و معرفت‌های ناب نبود، محور نبود و شاید بتوان گفت دانشکده‌ای نبود. چه چپی باشیم و چه راستی، چه مذهبی و چه غیر آن، چه دغدغه‌ی ایران را داشته باشیم یا به دنبال معدل و اپلای باشیم، فقط کافی است ذره‌ای دغدغه‌ی دانشکده را داشته باشیم تا بگوییم محور ما هستیم.



مراسم که شروع شد، تازه قسمت سخت کار بچه‌های تدارکات و مسابقه - که تقریباً همه نودوششی بودند - کلید خورد. مراسم با قرائت قرآن و پخش سرود ملی و اجرای موسیقی گروهی از دانشجویان آغاز شد و طبق روال معمول، چند نفر از اساتید دانشکده سخنرانی کردند. بعد از آن جایزه مرحوم کارگرونین به آقای دکتر طاهری تقدیم شد. سپس کلیپی از عکس‌های یادگاری از اساتید و دانشجویان سال‌های دور دانشکده پخش شد که حس و حال دوران جوانی را برای اساتید تداعی کرد. قسمت بعدی، صندلی داغ بود که صحبت‌های شیرین دکتر مقداری که توسط یکی از دانشجویانش به چالش کشیده شد، حال و هوای مراسم را تغییر داد. بخش بعدی به کلیپ مصاحبه با اساتید و دانشجویان اختصاص داشت که با پاسخ‌های جالبی از طرف آن‌ها همراه شد. پس از آن دبیران شورای صنفی و انجمن علمی (محور) به صورت جداگانه گزارش فعالیت سالانه‌ی خود را خدمت حضار ارائه کردند. قسمت آخر مراسم هم مسابقه بود که خنده را بر لب حاضرین نشانید.

پس از پایان مراسم اساتید و دانشجویان عکس یادگاری گرفتند و از آن‌ها پذیرایی به عمل آمد.

به طور کلی عملکرد برگزارکنندگان این جشن نظر مثبت حاضرین را نسبت به مراسم همراه داشت. فارغ از مراسم، این جشن سبب ایجاد تجربه‌ی کار تیمی و آشنایی بیشتر دانشجویان با هم گردید که می‌تواند زمینه‌ساز فعالیت‌های بهتری در آینده باشد.





ماه بندگی خدا من (?) و خدا

تایید کنم! تو مرا عاشق خودت می خواستی. کافی نبود... در مرحله‌ی بعد فهمیدم حتی دوست داشتن خالی هم به چشم نمی آید! تو مرا «بنده» می خواهی. یعنی اصلاً هر چه تو بگویی، همان! یعنی بیایم زندگی ام را یک جا به پای تو بریزم! دوران آشنایی مان طولانی شده بود اما هنوز جز کمی از تو نمی دانستم. کافی نبود... در اطرافم دیده بودم عاشقانت را... حاضرند برای تو یکسره از همه‌ی هستی شان (که بعداً فهمیدم راستی راستی به آن‌ها تعلق ندارد!) بگذرند... اما من آماده‌ی آن نبودم. کافی نبود... باید کمکم می کردی...! (اگر بخواهی، ادامه می‌دهم!)

سنی نداشتم وقتی اولین بار با تو آشنا شدم... مادرم گفت تو همه جا هستی ولی نمی‌توانم ببینمت! بار دیگر گفت از همه به من مهربان‌تری؛ اما هر وقت در شیطنت‌هایم حریفم نمی‌شد، می‌گفت: اگر من هم نفهمم چه دسته‌گلی به آب دادی، «خدا» که می‌بیند و به وقتش باید تقاضش را پس‌دهی! گذشت. قد کشیدم. گاهی به یادت بودم. صادقانه می‌اندیشیدم که: واقعا هستی؟ بیشتر اوقات هم که به خودم مشغول بودم... گویی اصلاً نیستی! خوشبختانه یا بدبختانه، درباره تو زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم. من هم با همان حال و هوا، درباره‌ات می‌خواندم، می‌شنیدم و می‌اندیشیدم. فهمیدم خیلی روی من حساب کرده‌ای! انتظار تو از من خیلی بیش از این بود که صرفاً بودنت را